



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۴۰۳، ص ۶۱ تا ۷۴



کیفیت تأثیرگذاری ادراکات اعتباری بر دانش اصول فقه

محمد ابراهیمی  استاد سطوح عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

Morteza.ebrahimi777@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

توجه به متد و روش مناسب در هر علم نقش بی بدیلی در انسجام بخشیدن به مسائل آن علم و جلوگیری از مغالطات به وجود آمده دارد. شناخت دقیق مقوله اعتبار یکی از مهمترین مباحث روش شناسانه است که می‌تواند در طیف گسترده‌ای از علوم، از جمله علم اصول که علمی اعتباری است نقش آفرینی کند. اهتمام به مقوله‌ی اعتبار، گاه از جهت جلوگیری از خلط امور حقیقی از اعتباری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که موضوع بحث این مقاله نیست بلکه در این نوشتار با بررسی حقیقت و اقسام اعتبار و تفکیک احکام و ضوابط هر یک از اقسام اعتبار تاثیر آن را در علم اصول بیان کرده‌ایم. اعتبارات فردی و اجتماعی گاه به صورت سلسله و مراتب پیچیده‌های تحقق می‌یابد که هرچند در طول غایت و هدفی واحد شکل گرفته است اما هر یک هویت و اعتباری مستقل است که نباید با دیگر مراتب خلط شود توجه به این نکته در مباحث علم اصول می‌تواند درک بسیار روشن و دقیقی از وضع استعمال دلالت اراده استعمالی اراده جدی فراهم آورد. البته در این مقاله به صورت محدود به سه مساله اصولی پرداخت شده است اما طرح جامع این بحث می‌تواند نقش اساسی در تحول علم اصول ایجاد کند خصوصاً اگر اصول را علمی در جهت بیان قواعد تقنین احکام شرعی بدانیم.

کلیدواژه: اصول فقه، اعتباریات، علامه طباطبایی

مقدمه

هر دانش روش خاصی برای معلوم کردن مجهولات دارد که باید برای کسب نتایج از آن استفاده کنیم. شناخت روش استدلال ورزی در هر دانش، نقش به سزایی در برقراری نظم و پیوستگی مسائل آن ایفا می‌کند و همچنین از مغالطات احتمالی جلوگیری می‌نماید. علم اصول هم که قواعد استنباطی حکم شرعی یا شناخت وظیفه عملیه مکلف را ارائه می‌کند، همین طور است. علم اصول علمی اعتباری است و لذا شناخت درست مراتب مختلف اعتبار، نقش چشمگیری در تحلیل مسائل و رسیدن به نتایج محکم بازی می‌کند. مقاله‌ی حاضر علاوه بر این که مختصری از مراتب مختلف اعتبار را بیان می‌کند، بر برخی از ثمرات آن در علم اصول نور خواهد پاشید.

۱. مفاهیم

۱-۱. علوم حقیقی و اعتباری

علوم حقیقی علمی هستند که مسایل آن بیان گر کشف حقایق خارجی و واقعیت های نفس الامری هستند. در مقابل علوم اعتباری علمی هستند که مسایل آن دستورات و بایدها و نبایدهای مورد احتیاج انسان است، بدون اینکه نقش کاشفیت از خارج را داشته باشند.

انسان به حسب فطرت حقیقت یاب خود پیوسته در جستجوی کشف واقع بوده است و در گستره زمان توانسته است بسیاری از امور را که زمانی برایش مجهول بوده را معلوم کند. این کشف فطری، انسان را تا رسیدن به واقعیت - آن چنان که هست - هدایت می‌کند. پرواضح است که علوم تحقق یافته از این ویژگی انسان، همان علوم حقیقی هستند.

از سوی دیگر، انسان به حسب گرایشی که به کمال مطلق دارد، همواره به کمک نیروهای گوناگونی که خداوند سبحان در وجود او قرار داده است، خواهان تغییر خود و جهان پیرامون خود، برای رسیدن به بهترین حالت می‌باشد. بر همین اساس، به کمک قوای ادراکی خود مثل حس و خیال و عقل افعال اختیاری خود را انتخاب کرده و انجام می‌دهد. علمی که مولود گرایش مذکور هستند، ابزار رسیدن به اهداف کمال طلبانه می‌باشند و بیان گر بایدها و نبایدهای مورد احتیاج انسان هستند. علوم مذکور که در به تدریج، در بستر اجتماع شکل می‌گیرند، همان علوم اعتباری می‌باشند.^۱

۱. البته باید توجه داشت که کمال قوای مختلف انسان همیشه ملازم با کمال نهایی و سعادت اخروی نخواهد بود؛ مثلاً قوای شهویه میل انسان را به سوی بیشترین بهره شهوانی می‌برد و ادراکات اعتباری نیز مسیر را برای نیل به این هدف مهیا می‌کند، اما اگر میل به بی‌نهایت در قوه شهویه محدود نشود، همین امر هلاکت انسان را رقم می‌زند، لذا تشریح دین و دعوت انبیای الهی جهت هدایت نوع انسان به سوی کمال و سعادت ابدی انجام گرفته است.



۱-۲. حقیقت اعتبار

همانطور که گفتیم، ادراکات اعتباری ادراکاتی است که بشر برای برآورده‌سازی نیازهای خود می‌سازد؛ یعنی تا در فرایند ادراکی انسان اعتبار صورت نگیرد، افعال قصدی انسان در راستای تأمین نیازها انجام نمی‌شود. حال برای این که بتوانیم دانش‌های اعتباری مثل علم حقوق یا علم اصول را به خوبی بشناسیم، باید خود «پدیده» اعتبار را به خوبی بشناسیم؛ چون اساس دانش‌های اعتباری بر ارتباط ایشان با برآورده کردن نیازهای انسان استوار است و چنان که گفتیم، برطرف کردن نیازهای انسان، جز از مسیر اعتبار انجام نمی‌شود.

برای این که بتوانیم «اعتبار» را به خوبی بشناسیم، فهم چگونگی رابطه آن با ادراکات حقیقی اهمیت شایانی دارد؛ چون بین گرایش انسان به حقیقت که زاینده علوم حقیقی است و گرایش انسان به کمال که علوم اعتباری را به ارمغان می‌آورد، ارتباط خاصی وجود دارد. توضیح این که هرچند بین ادراکات حقیقی و اعتباری رابطه تولیدی برقرار نیست (بی‌تا، ج ۶، ص ۳۹۶)، اما این به معنای رفع هرگونه رابطه نیست؛ به عبارت دیگر، اگر ادراکات حقیقی نباشند، امکان اعتبار وجود ندارد، چون اساساً اعتبار با توسعه و تصرف در ادراکات حقیقی انجام می‌شود. به بیان روشن‌تر، انسان در راستای اهداف مختلف خود، حد امور حقیقی را به امور دیگر می‌دهد و در حد امور حقیقی مجازاً تصرف می‌کند و از رهگذر همین توسعه، اعتبار حاصل می‌شود؛ مثلاً «اسد» که برای «حیوان مفترس» وضع شده است را مجازاً توسعه داده و حد آن را به انسان شجاع نسبت می‌دهد و این اعطا حد، از راه توسعه‌ی حد واقعی تحقق می‌یابد. براساس مطلب فوق، وجه تعریف اعتبار مبنی بر «اعطا حد شیء الی شیء آخر (طباطبایی، بی‌تا، ۳۴۶)» چه می‌باشد.

محور تحلیل در این مقاله، تحقیقاتی است که مرحوم علامه طباطبایی^۹ در آثار خود، به ویژه مقاله‌ی ششم اصول فلسفه بر روی «حقیقت اعتبار» انجام داده‌اند. ایشان از ویژگی‌های اساسی امور اعتباری را «محفوف به حقیقتین بودن» آن دانسته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ۳۴۱). ادراکات اعتباری، نقش واسطه را در تحقق اهداف و حوائج و خواسته‌های انسان بازی می‌کنند و لذا از یک منشأ ثبوتی یعنی حاجت و غرض معتبر نشأت می‌گیرند. ادراکات مذکور سرانجام با نقش ابزاری خود، واسطه تحقق خارجی آن خواسته در عالم واقع می‌شوند. بدین ترتیب در می‌یابیم که یگانه معیار ارزیابی ادراکات اعتباری، نه مطابقت یا عدم مطابقت با واقع بلکه مفید بودن یا لغو بودن می‌باشد. به عبارت دیگر، «امر اعتباری» چیزی است که میان دو امر حقیقی قرار بگیرد که همان غرض و تحقق خارجی آن می‌باشند. بنابر تعریفی که ذکر کردیم، اگر اعتبار از هدف و خواستی حقیقی نشأت بگیرد، اما کارایی کافی برای برآوردن آن نداشته باشد و غرضی که موجودیت خارجی آن، آرمان اعتبارکننده بود محقق نشود، اعتبار مذکور باطل و لغو خواهد بود. به عبارت دقیق‌تر، در چنین فرضی اصلاً اعتباری صورت نگرفته است. به عنوان مثال، فرمانده‌ای که می‌خواهد سربازان خود را هیجان زده کند، از «اعتبار» استفاده می‌کند. با این حال او باید معتبر مناسبی را انتخاب کند که او

را به هدفش برساند؛ بنابراین، اگر سربازان خود را در شدت، عمل به گوسفندانی تشبیه کند که با شدت به سمت مرتع رهسپار هستند، نتیجه مطلوب او که به هیجان آمدن سربازان باشد حاصل نمی‌شود، چون تناسبی میان هدف او و اعتبارش وجود ندارد و لذا می‌توانیم چنین اعتباری را «لغو» یا «بیهوده» توصیف کنیم. بدین ترتیب است که می‌گوییم امر اعتباری چیزی است محفوف به حقیقتین باشد.

۳-۱. علم اصول

علم اصول یک علم آلی است، به بیان روشن‌تر، این علم ابزار فقیه برای استنباط حکم شرعی است. علم فقه هم عهده‌دار بیان وظایف عملیه مکلف می‌باشد، پس از جمله علوم اعتباری قلمداد می‌شود. براین اساس، علم اصول که ابزار فقهات است، دستوری و اعتباری خواهد بود و سلوک علمی در آن، باید مناسب با روش مناسب علوم اعتباری باشد.

با عنایت به نکات بیان شده تحلیل ادراکات اعتباری از دو منظر قابل بحث است: (۱) می‌توانیم با در نظر گرفتن تفاوت سیر و سلوک در علوم حقیقی نسبت به علوم اعتباری، ویژگی‌های تمایز دهنده هر کدام را شناسایی نماییم. در مرحله‌ی بعد هم بررسی کنیم که غفلت از تمایز مذکور و رعایت نکردن قوانین علوم اعتباری، چه خطاها و نتایجی را به دنبال داشته است. (۲) فرض را بر این بگذاریم که خلطی میان احکام علوم اعتباری و حقیقی انجام نشده و براین اساس، انواع و اقسام و مراتب مختلف امور اعتباری را ارزیابی نماییم و سپس تاثیر آن را در علوم اعتباری، از حیث ادله و نتایج تبیین کنیم. منظورمان از تحلیل مراتب مختلف امور اعتباری، ارزیابی انواع مختلف اغراض و دواعی انسان و توجه به مراتب طولی اعتبارات می‌باشد. مراتب نامبرده، امکان دسته بندی انواع مختلف اعتبارات را فراهم می‌کند. در این مقاله تمرکز روی بخش دوم بحث است.

۲. مراتب مختلف علوم اعتباری

۲-۱. اعتبارات متغیر و ثابت

برخی از حوائج انسان متغیر و زوال پذیر بوده‌اند و لذا صرفاً در بره‌های از زمان به آن تمایل نشان داده است و در بره‌های دیگر آن را وانهاده است. تفاوت‌های مختلفی که در بین اعصار تمدنی انسان مشاهده می‌شود، گویای همین نوع از حوائج است. مثلاً در عصری جهت نقل و انتقال، چهارپایان را مسخر خود نموده‌اند و در بره‌های دیگر، نیازی به چهارپایان نداشته و مقاصد خود را از راه اتوموبیل برآورده می‌کردند. در مقابل برخی از حاجات انسان محدود به هیچ زمانی نیست و با گذر زمان در اصل آن حاجت، تغییری صورت نگرفته است؛ مثل این که انسان‌ها جهت تولید مثل و رفع نیازهای جنسی خود، به جنس مخالف متمایل بوده و هیچ جامعه یا فردی در طول تاریخ بشر از



این امر مستثنی نیست. برهمن منوال می توان در یک تقسیم بندی کلی ادراکات را به ثابت و متغیر تقسیم نمود.

۲-۲. ادراکات فردی و اجتماعی

انسان علاوه بر جنبه های شخصی و فردی، چون در محیط جامعه زندگی می کند، جنبه های اجتماعی و تمدنی هم دارد، لذا اغراض و نیازهای انسان نیز گاه صرفاً جنبه شخصی به خود می گیرد و گاه فراتر رفته و حاجتی اجتماعی قلمداد می شود. واضح است نیازی مثل خوردن و آشامیدن که عمدتاً جنبه شخصی و فردی دارد، متفاوت از نیاز انسان به ازدواج و آموزش و امنیت و دادگاه و قبیله و دولت است. اعتبارات دسته اول را اعتبارات فردی یا قبل از اجتماع و اعتبارات دسته دوم را اجتماعی یا بعد از اجتماع می نامند^۱. مرحوم علامه می نویسد: «ساختن علوم اعتباریه معلول اقتضای قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان می باشد و پرروشن است که فعالیت این قوای پاره ای از آنها محدود و بسته به اجتماع نمی باشد؛ مثلاً انسان قوای مدرکه و همچنین جهاز تغذی خود را به کار خواهد انداخت خواه تنها باشد و خواه در میان هزار آری، یک دسته از ادراکات اعتباری، بی فرض «اجتماع» صورت پذیر نیست مانند افکار مربوط به اجتماع ازدواجی و تربیت اطفال و نظایر آنها، و از اینجا نتیجه گرفته می شود: اعتباریات با نخستین تقسیم به دو قسم منقسم می شوند: (۱) اعتباریات پیش از اجتماع (۲) اعتباریات بعد از اجتماع» (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۷)

۲-۳. مراتب طولی در ادراکات اعتباری

انسان که به کمک قوه ادراکی معجزه آسای خود، دست به اعتبار می زند و حاجات مختلف خود را برآورده می کند، گاه نحوه ای از ارتباط و قرابت میان برخی از نیازها و اغراض خود مشاهده می کند که میان مشاهده نمی کند. مثلاً اگر کسی تشنه شود آب می نوشد، اما در این عمل اعتبارات متعددی در طول هم قرار گرفته تا این فعل قصدی انجام شود. پس از احساس تشنگی اعتبار می کند که «باید آب بنوشم، حال باید از جایم برخیزم، سپس باید راه بروم تا به یخچال برسم، آن گاه باید درب یخچال را باز کنم و لیوان را بردارم، سپس باید پارچ را بردارم و در لیوان آب بریزم و سرانجام باید آب را در دهانم بریزم تا آب نوشیده شده و تشنگی رفع شود.» بدین ترتیب پس از احساس تشنگی و اعتبار «باید آب بنوشم» مراتبی از نیاز در انسان شکل گرفته است که جهت رفع آنها سلسله ای از اعتبارات صورت گرفته است.

۱. «قید» عمدتاً از آن رو آورده شده که امکان دارد از جنبه ای ادعا کنیم که چیزی به نام «امر شخصی» وجود ندارد، همچنان که جامعه شناسی امروز به سمت چنین دیدگاه حرکت می نماید.
۲. با عنایت به این که تقسیمات مذکور در عرض یکدیگر قرار دارند، هر یک از ادراکات فردی یا اجتماعی می تواند به صورت متغیر یا ثابت اعتبار شود.

ممکن است بگویید: «مطالب شما ناشی از درهم آمیختن حقایق و اعتباریات است؛ چون براساس تصویری که شما ارائه کردید، نه تنها میان ادراکات حقیقی و اعتباری ارتباط وجود دارد، بلکه میان ادراکات اعتباری سلسله‌ای بنا نمودید که تنها شأن ادراکات حقیقی می‌باشد.» در پاسخ می‌گوییم: «بله، رابطه تولیدی بین گزاره‌های حقیقی و اعتباری وجود ندارد و همچنین بین خود ادراکات اعتباری نیز رابطه منطقی شکل نمی‌گیرد، اما همچنان که گفتیم چنین نیست که هیچ ارتباطی به هیچ نحوی میان شان وجود ندارد و البته توضیح کیفیت ارتباط مذکور، بر عهده این نوشته نیست. اما اجمالاً می‌گوییم که از رهگذر حاجت و اعتبار من باید آب بنوشم این سلسله از عبارات شکل گرفته است. همچنین از حیث اجتماعی نیز تا اعتبار عشیره و قوم و کشور نباشد سلسله درهم تنیده حاجات و اعتبارات در نهادهای مختلف اجتماعی بروز نخواهد یافت.»

۴-۲. رابطه اعتبارات فردی و اجتماعی

تأمل هوشمندانه در زندگی انسان پرده از راز عجیبی می‌گشاید: با وجود اینکه انسان نیازهای فردی و اجتماعی متفاوتی دارد، اما هدایت عامه رب العالمین انسان را از مسیری واحد (که همان صراط مستقیم است) به کمال نهایی می‌رساند. نتیجه‌ی این امر آن است که حتی نیازهای فردی انسان نیز از مجرای کمال اجتماعی او تأمین می‌شود و ارتباط اساسی و عمیقی بین همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان رقم می‌خورد.

اگر از این منظر به اعتبارات فردی و اجتماعی بنگریم خواهیم یافت که می‌توان در بسیاری از اعتبارات، بین موضوع و حکم تفکیک کرد. مثلاً شخص فروشنده و مشتری را در نظر بگیرید: تا وقتی که جنبه‌های فردی معامله مثل رضایت طرفین یا علم دو طرف به مبیع و مثن یا انشا تملیک و تملک که باید از شخص بایع و مشتری متمشی شود صورت نگیرد، معامله‌ای هم تحقق نمی‌یابد، اما آیا همین جنبه‌های فردی و شخصی کفایت می‌کند؟

اگر جنبه‌های شخصی ماجرا به درستی انجام شود، تازه موضوع برای حکم تملیک و تملک حقیقی و خارجی یعنی تملیک و تملک نزد جامعه صورت می‌گیرد. پس حاجات فردی ممکن است پای انسان را به ارتباطات اجتماعی باز کند و معجونی از اعتبارات فردی و اجتماعی، نیازهای انسان را برآورده نماید.

پس از جنبه‌ای دیگر، مراتب طولی اعتبارات شکل می‌گیرد، به این ترتیب که اعتبارات شخصی و فردی موضوع و بستری برای تحقق اعتبارات نزد جامعه می‌شود، یعنی تا قصد و تراضی و اعتبار طرفین نباشد، معامله‌ای منعقد نمی‌شود، اما هر قصد و تراضی و اعتبار طرفینی هم مهر نهایی معامله را دریافت نمی‌کند؛ چون اگر جامعه آن را قبول نکند، محکوم به شکست خواهد بود؛ مثلاً اگر اعتبار شخصی از جانب بایع و مشتری صورت گیرد، اما مبیع و مثن مجهول باشد یا آن قدر فاصله بین آن دو وجود داشته باشد که معامله سفیه تلقی شود، هر چند از نگاه بایع



و مشتری اعتبار انجام شده است و باید تملیک و تملک صورت گیرد، اما جامعه و عرف چنین اعتباراتی را پس می‌زنند و مهر تایید نهایی را دریافت نمی‌کند.

۵-۲. اعتبارات تقنینی و شرعی

در این جا تذکر یک نکته ضروری است: نظر به این که سطوح مختلفی از اعتبارات اجتماعی وجود دارد، برخی از اعتبارات اجتماعی، ارتباط نزدیکی با اعتبارات شخصی دارد. در مقابل برخی دیگر از اعتبارات به دلیل این که به هویت اجتماع بما هو اجتماع نزدیک تر است، بیان‌گر بعد پیشرفته‌تری از حقیقت اجتماع هستند. مثلاً معاملاتی که در محیط اجتماع صورت می‌گیرد، جنبه اجتماعی دارد، اما همان طور که ذکر شد، ارتباط دقیقی با اعتبارات شخصی دارد، اما قوانین اساسی ملل و کشورها با این که در جنبه اجتماعی بودن با مثال قبل مشترک است، اما در گرو موضوعی به نام قصد و تراضی و اعتبار طرفین نخواهد بود. بنابراین باید با تفکیک این دو سطح از اعتبارات اجتماعی و شناخت جایگاه وزین تقنین در محیط عرف و شرع، احکام هر کدام را بازشناسی نماییم.

۳. مراتب مختلف اعتبار در علم اصول

دستاورد مهم مباحث فوق در صورتی که در علم اصول اعمال شود می‌تواند تحول عمیق و گسترده‌ای در مباحث این علم رقم زند. در این مقاله به چند مورد از تاثیر این بحث در علم اصول به صورت مختصر پرداخت شده است هر چند از نظر نگارنده تاثیر مراتب امور اعتباری در علم اصول نیاز به تحقیق مفصلی دارد.

۳-۱. وضع تعین و تعینی

مشهور اصولیون، وضع را «تخصیص اللفظ فی قبال المعنی» تعریف کرده، سپس آن را به تعینی و تعینی تقسیم کرده‌اند

در دیدگاه مشهور اصول دانان، معنای مصدری «وضع» که با فاعل رابطه دارد اخذ شده است و از سوی دیگر در تقسیم وضع، کثرت استعمال را منشأ تحقق وضع تعینی پذیرفته‌اند. به همین دلیل، محقق خراسانی این امر را قابل جمع ندانسته‌اند؛ زیرا حیثیت تعریف وضع، آن را مختص به وضع تعینی می‌کند و نمی‌توان آن را اعم از تعیین و تعین بدانیم، لذا مرحوم آخوند خراسانی، دست از تعریف مشهور برداشته و تعریف دیگری را ارایه نموده‌اند. ایشان به جای این که حقیقت وضع را با خصوصیت مصدری و منتسب به فاعل تعریف نماید، حیثیت اسم مصدری را که به جنبه حاصل مصدری اشاره دارد و منسلخ از انتساب به فاعل است، به عنوان رکن تعریف قرار داده‌اند. ایشان فرموده‌اند: «الوضع هو نحو اختصاص بین اللفظ و المعنی» تعمیمی که در این تعریف وجود دارد،

امکان تقسیم وضع را به تعیینی و تعیینی فراهم کرده است؛ زیرا اختصاص دادن معنا به الفاظ، می‌تواند با تعیین واضعی مشخص انجام شود و می‌تواند ناشی از کثرت استعمال باشد (آخوند خراسانی، بی‌تا، ۹). تحقیقات محقق خراسانی از دو جنبه اهمیت زیادی دارد: اولاً ایشان از تهافت میان تعریف وضع از دیدگاه مشهور و تقسیم آن پرده برداشت و ثانیاً تعریفی ارائه فرموده است که می‌تواند هر دو قسم وضع را در بر بگیرد. مرحوم علامه مظفر نیز با ارزیابی چالش مذکور، راه حل دیگری را بیان کرده‌اند. ایشان معتقدند می‌توان با وجود اشکال مطرح شده، بین تعریف و تقسیم جمع کرد؛ زیرا هرچند تعریف مشهور ناظر به تخصیص است، اما اگر توجه شود که تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی یک تقسیم طولی است و اصل و فرعی در آن تحقق یافته است، می‌توان به ظرافت تعریف مشهور دست یافت.

از نظر ایشان به دلیل این که تا تخصیصی نباشد، هیچ لفظی با معنا گره نمی‌خورد و از رهگذر این تخصیص، امکان استعمالات مجازی و کثرت آن و در نتیجه پیوند وثیق لفظ و معنا حاصل می‌شود، لذا تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی درست است، اما با توجه به این که تا تخصیص نداشته باشیم، کثرت استعمالی نخواهیم داشت، می‌توانیم حقیقت وضع را همان تخصیص بدانیم. حقیقت وضع سرانجام با توسعه‌ی استعمالات به دو قسم تعیینی و تعیینی تقسیم گردید (مظفر، بی‌تا، ۲۶).

۲-۳. تفکیک مقام وضع از مقام استعمال

یکی از ویژگی‌های شگرف و پر رمز و راز انسان که نقش تعیین کننده‌ای در ابعاد اجتماعی دارد، توانایی تکلم است. اهمیت و عمق تاثیر گذاری زبان و کلام در تمدن بشری آن قدر گسترده است که خداوند سبحان، معجزه ابدی پیامبر اسلام^ص را قرآن کریم قرار داده است.

انسان به حسب نیازهای مختلفی که دارد، از راه کلام به تفهیم و تفهم مقاصد خود می‌پردازد، اما این حاجت که انسان در صدد تحقق آن است، امر ساده‌ای نبوده و براساس آن، سلسله‌ای از اغراض و دواعی، و به دنبال آن مجموعه‌ای از اعتبارات شکل می‌گیرد.

می‌توان گفت که انسان در قدم اول ارتباط و علقه‌ای را بین لفظ و معنا اعتبار می‌کند تا پای الفاظ به محیط اجتماعی باز شود. البته این امر با دقت مرموز و عجیبی انجام می‌شود؛ زیرا هرچند انسان‌ها با موجودات گوناگونی سر و کار دارند و می‌خواهند برای هر یک از آن‌ها لفظی را وضع کنند، اما واقعیت‌های نامبرده در حال دگرگونی بوده و تغییر می‌کنند. اما انسان الفاظ خود را در مقابل حیثیت عام و جامعی که «روح المعنا» خوانده می‌شود قرار می‌دهد و هرچند چیزها دچار تطور شوند، تغییری در آن معنا و مسمای اعتبار شده به وجود نمی‌آید. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «اگر ما الفاظ را وضع کردیم، برای آن چیزی وضع کردیم که فلان فائده را بما می‌دهد، حالا اگر آن چیز



شکل و قیافه‌اش تغییر کرد، ما دام که آن فائده را می‌دهد، باز لفظ نام برده، نام آن چیز هست، توضیح اینکه: اشیایی که ما برای هر یک نامی نهاده‌ایم از آنجا که مادی هستند، محکوم به تغییر و تبدلند، چون حوائج آدمی رو به تبدل است، و روز به روز تکامل می‌یابد، مثلاً کلمه چراغ را ما در اولین روزی که بزبان جاری کردیم، بعنوان نام یک ظرفی بود، که روغن در آن می‌ریختیم، و فتیله‌ای در آن روغن می‌انداختیم، و لبه فتیله را از لبه ظرف بیرون گذاشته، روشن می‌کردیم، تا در شب‌های تاریک پیش پای ما را روشن کند، و هر وقت کلمه (چراغ) به زبان می‌آوردیم شنونده چنین چیزی از آن می‌فهمید، ولی روز بروز در اثر پیشرفت ما، چراغ هم پیشرفت کرد، و تغییر شکل داد، تا امروز که بصورت چراغ برق در آمد، بصورتی که از اجزاء چراغ اولیه ما، هیچ چیز در آن وجود ندارد، نه ظرف سفالی آن هست، نه روغنش، و نه فتیله‌اش، ولی در عین حال باز به لامپ می‌گوییم چراغ، برای چه؟ برای اینکه از لامپ همان فائده را می‌بریم که از پیه سوز سابق می‌بردیم.» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶)

در مشاغل گوناگون، ابتدا باید ابزار مورد نیازمان را تهیه نماییم، تا بتوانیم به اهداف مان برسیم. برای برقراری ارتباطات اجتماعی هم نیازمند ابزار آن یعنی الفاظ هستیم و پس از تهیه نمودن ابزار ارتباط اجتماعی، از آن‌ها برای غرض نامبرده بهره‌برداری می‌کنیم. در گام بعد، انسان الفاظ موضوع برای معانی خاص را استعمال می‌کند و با هم نوعان خود رابطه برقرار می‌کند و با آن‌ها صحبت کرده و صحبت‌هایشان را گوش می‌کند.

براساس این که هر یک از امور اعتباری، محفوف به دو امر واقعی هستند، جایگاه و هویت هر یک از آن‌ها باید با توجه به آن دو حقیقت ارزیابی شود. با توجه به آن چه گفتیم، می‌توان احکام و گستره مراتب مختلف امور اعتباری را از یکدیگر تفکیک کنیم.

حال اگر بخواهیم وضع را تعریف کنیم، نمی‌توانیم از خصوصیات مقام استعمال در تعریف وضع استفاده کنیم، چون مقام وضع، بستری برای ایجاد اصل ارتباط بین لفظ و معنا است و ربطی به مقام استعمال ندارد. حتی اگر وضع با ضوابط درست عقلایی انجام شود و احیاناً در مقام استعمال مورد بی‌مهری قرار گرفته باشد، ضرری به صحت و اعتبار وضع نمی‌زند. از سوی دیگر اگر لفظی پس از به کارگیری در محاورات، رفته رفته خصوصیت خاصی را از مقام وضع بپذیرد، این تحول صرفاً در چهارچوب استعمال معتبر است و نمی‌توانیم آن را حجتی برای تصرف در معنای حقیقت وضع، (که همان تخصیص است) بدانیم، زیرا اجتماع در زمان و مکان مناسب و با وجود شرایط خاصی به برخی انسان‌ها این اجازه و حق را داده است، تا با اعتبارات خود بستر و موضوع برای تحقق علقه و ارتباط بین لفظ و معنا را ایجاد کنند و با تحقق بستر و موضوع امر اعتباری، حکم نهایی وضع نزد اجتماع حاصل می‌شود.

بنابراین، تقسیم وضع به تعیینی و تعینی خروج از ضوابط اعتبارات است، زیرا همان طور که بیان شد، کثرت استعمال ویژگی خاص مقام استعمال است که اگر با ضوابط درست استعمالات عرفی تحقق یابد، می‌تواند در نحوه به کارگیری الفاظ در مقام استعمال تأثیرگذار باشد؛ مثلاً کثرت استعمال موجب شود لفظی که تا به حال به

صورت مجازی و با قرینه به کار می‌رفت، از این پس بدون قرینه و به صورت استعمال حقیقی استعمال شود، اما این امر تأثیری به مقام وضع ندارد، یعنی نمی‌توانیم آن را نوعی از وضع به حساب آوریم و سپس در جمع بین تعریف و تقسیم، با اشکال مواجه شویم.

امام خمینی^۳ با عنایت به این نکته مهم، تعریف مشهور را تایید می‌کند اما تقسیم مشهور را باطل می‌داند. امام^۳ معتقد است کثرت استعمال وضع ساز نیست، اما حقیقت ساز است، یعنی نمی‌تواند در وضع و موضوع له تأثیری بگذارد، اما می‌تواند نحوه استعمالات آن را تغییر دهد (خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷).

مرحوم آخوند و مرحوم مظفر، به دلیل این که به اصل این تفکیک توجه نکرده‌اند، نتوانسته‌اند اصل اشکال را رفع کنند. آخوند دست از تعریف کشید و حقیقت وضع را طوری بیان کرد که حریم استعمال به وضع سرایت کند و مطلق اختصاص چه از راه تخصیص و چه از راه کثرت استعمال را به عنوان تعریف وضع مطرح کرد. مرحوم مظفر هم با عنایت به این که تا وضع تعیینی نباشد، وضع تعیینی نخواهیم داشت، وضع تعیینی را در طول وضع تعیینی محسوب نمود اما به هر حال، تعریف مشهور را دربرگیرنده هر دو قسم دانست.

اما مرحوم امام با عنایت به منطق اعتبارات و تفکیک مراتب و سلسله‌ی مختلف موضوعات و احکام امور اعتباری، حکم هر مقام را مختص به همان مقام دانسته و راه را برای بروز مغالطات مختلف بسته است. به بیان دیگر هر یک از وضع و استعمال در عین این که با یکدیگر ارتباط دارند، اما هر یک اعتبار مجزایی هستند و تعریف و تحدید آن، وابسته به دو حقیقتی است که آن امر اعتباری در بین آن دو حقیقت تحقق یافته است؛ لذا باید مسئله وضع را جدای از مسئله استعمال بررسی و ارزیابی کنیم.

۳-۳. معنای هیئت امر

اصولیین ذیل مبحث الفاظ، پیرامون معنای موضوع له هیئت امر صحبت کرده‌اند و بررسی کرده‌اند که کدام یک از کاربردهای آن مجازی و کدام شان حقیقی است. آن‌ها معانی مختلفی را برای هیئت امر ذکر کرده‌اند که «طلب انشایی» یا «بعث انشایی» یا «نسبت بعثیه» از جمله آن‌ها می‌باشند

برفرض این که معنای موضوع له «امر» را طلب انشایی بگیریم، در کاربردهای مختلفی که معانی دیگری را می‌رسانند، چه باید کرد؟ مثلاً در آیه‌ی شریفه «اعملوا ما شئتم»^۴ که برای تهدید کردن مخاطب گفته شده است، قطعاً معنای طلب مطرح نیست و مقصود تهدید است.

۱. إِنَّ الَّذِينَ يُلْجِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا (أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ فصلت آیه‌ی ۴۰)



محقق خراسانی در ارزیابی این مسأله بیان دقیقی دارند که می‌تواند از حیث منطق اعتبارات بسیار پرفایده باشد. ایشان می‌گویند هرچند در بدو امر به ذهن می‌آید که هیئت امر در غیر موضوع‌له که مثلاً طلب انشایی است به کار رفته باشد، اما با دقت متوجه می‌شویم در همه این موارد، هیئت در معنای موضوع‌له به کار رفته است، هر چند گوینده مقاصد مختلفی را در سر داشته باشد (آخوند خراسانی، بی‌تا، ۷۰).

وقتی متکلم می‌خواهد مخاطب خود را تهدید نماید، چگونه باید این کار را انجام دهد؟ باری می‌تواند به صورت واضح بگوید که «من تو را تهدید می‌کنم که اگر فلان کار را انجام دهی کذا و کذا» باری هم می‌گوید «هر کاری خواستی بکن» بنابراین گاهی معنای مذکور مستقیم و شفاف القا می‌شود و گاهی به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود. از ویژگی‌های عجیب زبان آن است که می‌تواند یک معنا را از ده‌ها طریق ابراز نماید و البته در هر یک از این طرق، ظریفی وجود دارد که در دیگری وجود ندارد. گرچه الفاظ با معانی موضوع‌له‌شان ابزار به کارگیری در استعمالات مختلف هستند، اما مجموع شرایطی که استعمال در آن رخ می‌دهد، نتیجه‌نهایی از استعمال را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، الفاظ در بستر اجتماعی خاص و در شرایط زمانی و مکانی خاصی ادا می‌شود و ویژگی‌های استعمال کننده، و مخاطب، تماماً بر روی محصول‌نهایی استعمال اثر می‌گذارند. بعلاوه مقصود اصلی مان که می‌خواهیم بفهمانیم، نتیجه‌نهایی استعمال را معلوم می‌کند.

البته این نوع از بحث ما را به جای مجاز در کلمه، به مجاز در اسناد رهنمون می‌کند؛ زیرا استعمال کننده، پس از این که الفاظ برای معانی وضع گردید، با ویژگی‌های خاصی که به هویت ابزاری و آلی آن برمی‌گردد، آن‌ها را استخدام می‌کند و روش‌های استفاده هر ابزار، به نحوه استفاده و شرایط به کارگیری آن برمی‌گردد. لذا اگر استعمالات را به حقیقی و مجازی تقسیم می‌کنیم، باید آن را با حفظ لفظ در معنای موضوع‌له، تقسیم به دو نوع استعمال نماییم. وقتی مشهور، مجاز در کلمه را جایز می‌شمارند، یعنی در اراده استعمالی تصرف می‌کنند و معتقد هستند استعمال، لفظ را از معنای موضوع‌له خارج کرده و در غیر موضوع‌له قرار می‌دهد. در مقابل، دیدگاه محققین (ابوالمجد، بی‌تا، ۱۰۱) قرار دارد که اعتقاد دارند در اصل استعمالات هیچ تغییری حاصل نمی‌شود و همیشه الفاظ در معنای موضوع‌له استعمال می‌شوند، اما تفاوت در اشکال مختلف اراده جدی حاصل می‌شود و براساس آن است که استعمال را به حقیقی و مجازی تقسیم می‌کنیم.

تفکیک اراده استعمالی و جدی برمی‌گردد به همین نکته دقیقی که در مورد سلسله طولی ادراکات اعتباری بیان شد. در محیط عرف، عناوین و امور مختلفی جریان دارد که امر، نهی، ترجی، تمنی، استفهام، توبیخ، توهین، ترغیب، تشویق و تحقیر از جمله آن‌ها هستند. هر یک از این امور، حقایقی عرفی و اجتماعی هستند که در بستر مناسب خود تحقق می‌یابد و در بستر مناسب محقق نمی‌شود؛ آیا اگر کسی که جسمی نحیف و صدایی ضعیف و رنگی پریده دارد، مردی زورمند را تهدید نماید، اثرگذار خواهد بود؟ اگر به یاد داشته باشیم که امور اعتباری محفوف به

حقیقتین هستند و هویت شان بر پایه این منطق ارزیابی می‌شود، جواب منفی خواهد بود؛ زیرا صرف گفتن جملات تهدیدآمیز، مساوی تحقق عنوان اعتباری «تهدید» در محیط عرف نیست؛ یعنی باید مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی وجود داشته باشد تا انشاء تهدید از جانب افراد، به تهدید خارجی بیانجامد. در غیر این صورت، انشاء تهدید به حمل اولی باقی مانده، اثر و فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد بود.

اراده استعمالی (که به آن اراده‌ی تصدیقیه‌ی نوع اول هم می‌گفتند)، صرفاً استعمال لفظ است و در این مرحله چاره‌ای جز استعمال در موضوع له نخواهد بود، اگر این استعمال انجام شود و بقیه‌ی شرایط مرتبط با عنوان خاص عرفی همراه باشد، در مقام اراده جدی (که همان اراده تصدیقیه نوع دوم است) معنا و عنوانی در بستر اجتماع تحقق می‌یابد.

در این مقام با مقایسه معنای موضوع له با معنا و مقصودی که مورد اراده جدی متکلم است، تقسیم استعمال به مجازی و حقیقی صورت می‌گیرد. اگر متکلم همان معنای موضوع له را قصد کرده باشد، استعمال مجازی است، اما اگر لفظ را در معنای موضوع له استعمال کرده، به قصد آنکه عنوانی دیگر را در بستر عرف تحقق بخشد، این استعمال را استعمال مجازی خواهیم خواند. مثلاً اگر پدر تشنه شود و به پسر بگوید «آب بیاور» این امر حقیقی است؛ زیرا واقعاً مقصود نهایی طلب انشایی است، اما اگر مولی بگوید «هر کار که می‌خواهید بکنید!» هرچند از حیث اراده استعمالی باز هم معنای موضوع له استعمال و استخدام شده است، اما چون مقصود نهایی تهدید مخاطب بوده است، این استعمال را استعمال مجازی می‌نامیم.

۳-۴. ورود ماده امر در علم اصول

اصولیین چون درصدد به دست آوردن قواعد «ممهده للاستنباط» هستند ملاک مساله اصولی را روی جنبه کلی برده‌اند؛ لذا در بحث اوامر، هیئت امر را که جنبه کلی داشته و منحصر به ماده‌ای نبوده است را داخل در علم اصول کرده‌اند، اما در مورد ماده امر که خاص می‌باشد تشکیک کرده و آن را فاقد ملاک علم یافته‌اند (مظفر، بی تا، ۶۵).

حال با عنایت به بحثی که در موارد استعمال هیئت امر مطرح شد، می‌توان ملاک مناسب جهت ورود ماده امر به علم اصول را تبیین کرد. نظر به اینکه در زندگی اجتماعی یکی از نیازهای مهم «دستور دادن» است و این عنوان اعتباری در حصص مختلف عرف بروز و ظهور می‌یابد، تبیین ضوابط و قواعدی که به تحقق این اعتبار مرتبط است، می‌تواند ملاک و ضابطه بحث در علم اصول قرار گیرد.

اوامری که در محیط اجتماع وجود دارند، همه از یک سنخ نبوده و همه حکم واحدی ندارند. توضیح این که برخی از اوامر در روابط بین فردی به کار می‌رود و برخی دیگر به ابعاد کلان قوانین اجتماعی در محیط عرف بازمی‌گردد و دسته‌ای دیگر به اوامر الهی در رابطه با مولویت و عبودیت رجوع می‌کند. بررسی و تحلیل هریک از این اقسام و



ارزیابی دقیق احکام و ضوابط مترتب بر آن، جهت جلوگیری از مغالطات ضروری است. علم اصول می‌تواند با انجام بحث دقیق از حقیقت عنوان امر در واقع، اصول و ضوابط کلی استنباطی مرتبط با اوامر وارده در لسان ادله را مشخص کند.

براساس تحلیل فوق سه نتیجه به دست می‌آید:

۱. بدیهی است با این توضیح بحث از ماده امر صرفاً یک بحث لغوی در مورد ماده «الف میم را» نیست، بلکه بحث از عنوان امر به صورت کلان و انحاء و اقسام و احکام جاریه در محیط اجتماع است.
۲. با این تحلیل از ماده امر، ورود ماده امر در علم اصول به ورود هیئت امر تقدم دارد، زیرا خود هیئت امر، باید ذیل عنوان «امر» ارزیابی شود. به عبارت دیگر، بحث از هیئت امر، به طفیلی ماده امر مطرح می‌شود.
۳. بحث از هیئت امر در محدوده اراده استعمالی قرار می‌گیرد و تا به مراد جدی (که همان تحقق خارجی عنوان امر در جامعه است) نپردازیم، کاری از پیش نبرده‌ایم و با بحث از عنوان ماده امر است که اصول و قواعد و فروع مختلف اصولی و فقهی از آن استخراج می‌شود.

نتیجه‌گیری

مقولات اعتباری جنبه ابزاری دارند تا ما را به هدف مشخصی برسانند. البته اهداف خاص و جزئی می‌تواند در طول اهداف کلی قرار گیرد. نتیجه این سخن آن است که هویت و احکام هر اعتبار را باید در گرو هدف خاص آن جستجو کرد و اشکال از آنجا آغاز می‌شود که بدون توجه به مراتب، صرفاً همه را با هدف نهایی اعتبار محک بزنیم. رویکرد فوق نتیجه مشخصی در باب وضع دارد و آن تفکیک اعتبار وضع از اعتبار استعمال است و بالتبع نمی‌توان وضع با نگاه مشهور به تعیین و تعیین تقسیم کرد. در بحث ماده امر و استعمالات مختلف آن، ارزیابی بسیار فنی و عمیقی را نسبت به قول محقق خراسانی ارائه کرد و نتیجه تحلیل مذکور این است که اولاً و اصالتاً ماده امر باید اصولی شود و به تبع آن هیئت امر اصولی می‌شود برخلاف بزرگان علم اصول که در ملاک داشتن ماده امر تردید کرده‌اند عنایت به خصوصیات مختلف مراتب اعتبار، بیان ممتازی را از اراده استعمالی و جدی رقم می‌زنند که مبنای ارزیابی استعمالات مختلف ماده امر و ملاک اصولی بودن آن است.

